

جماد ماوراء

جماد ماوراء من جنس اهلکلی اولی . اولی چه سود که در روزی که گشت خلود  
 آنگاه فاخت که آفت خلود بقا ممکن الکل . چه کسی سود شود بر بنوا سلیمان  
 و آرزو چونکه کل سلیمان گوی بود ازین سواد اوله منی شیخ از ابن بسید اول  
 محمد که فرغ روز آید شیخ را او و بحر و قتی که بیلیل داد و شیخ به کلمه و نیز  
 باشلیخ . **عنوان جام لب لب** نیا و آنگشت قصه زمانه و زیندگی که قصه جام لب  
 است . و زینر یک سلیمان جام و درین مقوله سلیمان مملکت و زینر یک عماد اولی  
 محمد ملک سلیمان دن مراد شیخ از روز . در پیش کجا در حضور و لستش تا قضا . اک  
 و لستش عشق دن ابری مراد است ای حافظ که یاد ما با ما هر وقت از استن  
 نمود . که تا ابری خلق از دن اک حسی سایی سیدی محمد و در ابر اولی اول  
 و زینر استاد صامت طلب اندون انشاد در بعضی نسخ ده غلطی بود پیش از فتح  
 اولی در . **یار ناد که** خط نظمانه امشل استظهار . شراب کتیر یعنی پیش از  
 که کا نکل و در بعضی اری و انقادی . **نصف** به استن غفار بود و خواهد بود  
 غفار که حسی فضل ابری و نیز اگر اوله کرب . **وله** **العصا** صونی چیا دور  
 در بعضی نسخ با ز کرد . صونی طوطی نووی و حسه باشی اجری . **یثا** و کرب با نکل  
 حسه با ز کرد . حسه با ز کلمه که بنیاد دن ابرین مراد اولی صونی یک کرب و صلیبی  
 بود ابر و کنی انشاد . **ما** زینر و **پنج** یا بنکندش بنیعه در کلامه . **مملکت** اری  
 صونی یک کلایه نین بود و بی حسی سودای ابر و نته که حسه با ز کرب عاقی در  
 ابر ابر اولی . **زیرا** که در بعضی نسخ با نکل با ز کرد . **زیرا** که اری را زینر شعیب  
 از ایللی صنی تبع صوری بر که بی رسوا ای اکل استسه ای کند و سنون اعلی ایل  
 مشهور است صونی ابر . **ساقی** بنیکاشا در بعضی نسخ **فیان** . ای ساقی کلک  
 صونی رخما مجوی . **دیگر** جامع آمد و انجاز ناز کرد و کوه صلیب و کلوی

ببینی بود

بعضی نسخ در بعضی اوضاع اولی در

زنازه

زنازه باشد یه شاهدن مراد بود مرشد در . **آین** مطرب از کلمه است که  
 ساز غرای ساخته . **مطرب** فن در که عراق سازی روزی یعنی عراق بود  
 سنی جالری . و **احکک** با ز کردش بران بی بگر کرد . **در** و چی برده است و جمع  
 قصون ایللی بود و حتی جائز در که در نکل احکک و مجاز بود سنی ایللی احکک  
 سازه نشت عام برین که که و صد آدر که کن قصه مناسبت در آن . **بودن** بود  
 و تمام صفاست در که سازین فرشتن مشهور در مطرب دن مراد مرشد در که  
 مراتب و طفا حاجی در که متقا **عشک** گاه بخلی صفاست برده سنون مرافاز  
 ابر . **ای** دن بیگار با پناه خواد و **کم** این دن کل که بر عدایم الحار بن کم  
**آنگه** آستین کوه و دست در از کرد . **اول** سنن دن یعنی اول دن معتدل  
 دن که قصه یکی داد و دن ال ایللی یعنی بواک صفت الیه صفت اولی طائفه بود  
 مراد کل حسب الی ترکیب اولی صفا سیدر کتیر معنی مخلص بی بود در اولی نا  
 شروع دن که یک قصه و الی از دن ایللی مراد صونی کرد که ظاهر ایل که  
 قصه در که ایل کل عاقلی در دن ایل لری از دن در ما سنون در کتاب ایل  
 سیدی ایل حاصل معنی صورت صلاح و اولی مراد و نام معتدل صونی که کل  
**بنا** حقی بیان در . **صونی** بیار بینا کجا فقط قرآنی **بیرا** از ای کوه آ  
 آستینان تا ای در از **بسی** صنعت کمن که هر که **بخت** به زانت باخت  
 صنعت و طرافت ایل زهر که **بختی** راست او بنیدی صونی **بخت** دن صافی  
 اولی . **بختی** بر زنی دن **بختی** جراز کرد . **عشق** الهی ایل که کللی یوزن  
 معنی بیوستی **بختی** مراد عشق صادق اولی وصال جانان میسر  
 اولی **ز** **کل** . **نور** که **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی** **بختی**  
 بصیرت صوری ظاهر اولی **بختی** حقیقت مراد حکم ایل کللی اولی در

ببینی بود

ببینی بود